

جریان شناسی پیدایش فرقه ضاله بهایی

امیرعلی حسنلو*

چکیده

از رویدادهای تلخ و مصیبت بار تاریخ معاصر ایران، فتنه باب و برآمدن بهائیت از دل آن بود که با ادعای بابت فردی به نام علی محمد باب شیرازی شروع گردید. او پس از حضوری کوتاه در کلاس درس سیدکاظم رشتی خود را جانشین او و از پیروان مسلک شیخ احمد احسائی معرفی کرد. علی محمد باب ادعای خود را از بابت امام دوازدهم علیه السلام، شروع و سرانجام خود را امام دوازدهم موعود اسلام و ادیان نامید. این ادعا آثار زیانبار سیاسی و اجتماعی برای ایران آن روز در پی داشت و آشوبها و شورش های زیادی را در مناطق مختلف (شیراز، مازندران، زنجان، آذربایجان، خراسان و...) به وجود آورد.

گسترش این ادعا در بخش های مختلف ایران و حمایت کشورهای استعمارگر (روسیه، انگلیس و...) باعث شکل گیری جریان تازه ای بنام بهائیت گردید که تاکنون حیات خود را ادامه داده و تشکیلاتی به عنوان بیت العدل در سرزمین های اشغالی تاسیس کرده است؛ آنها چنین وانمود می کنند که بهائیت دینی جدید است که فسخ کننده همه ادیان از جمله دین اسلام می باشد؛ تفسیرهای ناروا و سطحی از آموزه های دین توسط برخی افراد، نابسامانی های اقتصادی و ضعف فرهنگی جامعه آن روز؛ حکومت پادشاهی و مستبدانه قاجاریه و حذف کارگزاران توانمند از جمله عوامل درونی بودند که در کنار عوامل بیرونی چون دخالت و حمایت کشورهای استعماری روس و انگلیس، باعث ایجاد و رشد جریان بهائیت گردید.

کلید واژگان: جریان شناسی، شیخیه، بابت، بهائیت، استعمار.

*. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، hasanloo1349@yahoo.com



تمام گروه‌ها، ملل، نحله‌ها و مذاهب که در طول تاریخ به وجود آمده‌اند جریان‌مند و تاریخ‌مند هستند؛ شناسایی و معرفت عوامل شکل‌گیری جریان‌ها کاری مهم و اساسی در شناخت نحله‌هاست.

هر یک از ادیان آسمانی و ابراهیمی مانند یهود و مسیحیت و اسلام دارای ساختار، آموزه‌ها و علائم ویژه‌اند که وحیانی بودن آنها از راه‌های مختلف به اثبات رسیده است؛ داشتن کتاب آسمانی و پیامبران بزرگ که از بدو تولد مورد عنایت الهی بوده‌اند همچون ابراهیم، موسی، عیسی، محمد ﷺ؛ و نشانه دادن معجزات و کرامات متعدد برخوردار بودن از دستورات و مناسک متناسب با فطرت و نیازهای انسان از جمله این امور است. قرآن کریم، کتاب آسمانی مسلمانان، یکی از علائم و نشانه‌های اثبات حقانیت این دین آسمانی و وحیانی بودن آن است چنان‌که بشارت کتاب‌های آسمانی پیشین، از آمدن پیامبر خاتم نشانه‌ای دیگر از وحیانی بودن آن است؛ یکی از نشانه‌های وحیانی بودن ادیان، داشتن کتاب آسمانی به زبان قوم خود بوده است؛ چراکه در میان آن قوم برانگیخته شده بودند نکته قابل تامل و توجه این است که بهائیت فاقد همه نشانه‌های یک دین آسمانی وحیانی است حتی کتاب ادعایی میرزا حسینعلی بهاء که علی‌القاعده باید فارسی و به زبان ایرانیان باشد به زبان عربی بدون رعایت قواعد ادبیات عرب بوده و پر از غلط می‌باشد (رک: کسروی، ۱۳۴۴، ص ۲۷)

بر این اساس و با توجه به اینکه این جریان خود را دین معرفی می‌کند جریان‌شناسی تاریخی بهائیت مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد تا مبانی و ریشه‌های شکل‌گیری آن به درستی روشن گردد.

شناخت جریان بهائیت نیازمند شناخت جریان‌ها و اندیشه‌هایی است که منجر به پیدایی چنین گروهی شده است؛ این تشکل، بی‌تردید از عواملی ریشه گرفته و بر پایه‌هایی مستقر شده و با حمایت جریان‌هایی ادامه حیات داده است، از همین روی، شناخت عوامل و انگیزه‌های تأثیرگذار در تأسیس این جریان مهم است. دسته‌ای از عوامل به ساختارهای دینی (افراد، متون و تفسیرهای منحرف از متون) مربوط است که عوامل درونی محسوب می‌شود و دسته دیگر به عوامل بیرونی.

عوامل درونی

۱- تفسیر و تحلیل‌های سطحی و ناروا از آموزه‌های دینی و عدم

تعمیق باورها

در طول تاریخ، متون و نصوص از تحریف عمدی، سهوی یا قهری در امان نبوده‌اند؛ برخی اندیشه‌های غلوآمیز که یا براساس قاعده «حب الشیء یعمی و یصم» یا به دلیل سکوت آگاهان در برابر این اندیشه‌ها شکل گرفته‌اند سبب ایجاد جریان‌ی نوین در عرض جریان‌ی اصیل، شده که هم نگاه غلوآمیز دارد و هم افزوده‌های غلو آمیز. این افزوده‌های غلوآمیز بن‌مایه اندیشه‌هایی است که با رویدادها و اندیشه‌های واقعی و اصیل درآمیخته و حیات شبه‌اصیل و سایه‌ای پیدا کرده‌اند؛ برای مثال می‌توان به اندیشه شیخی [شیخیه] اشاره کرد که با بهره‌گیری از اندیشه تشیع اصیل نگرش‌هایی خارج از اصول عینی و ثابت در مورد اندیشه مهدوی ارائه کرد که منجر به پیدایی جریان‌های منحرف چون بهائیت گردید.

صاحبان چنین اندیشه‌های ناروایی برای تفسیر و تبیین اندیشه خود به برخی متون روایی استناد می‌کنند که این کار (تفسیر روایات مطابق اندیشه‌های خود) از قبیل همان افزوده‌های افراطی و آمیخته‌های حب و بغضی است که بدان اشاره شد. آنها با استناد به برخی محتواها و متون ناستوار و غیردقیق، اندیشه‌های غیراصیل و دروغینی در مورد اندیشه ناب مهدوی ارائه کرده و باعث گمراهی افرادی شده‌اند. بر همین اساس لازم است که به آسیب‌شناسی متون دینی اهمیت ویژه داد و عقل و خرد را به‌عنوان صحت و سقم متون بکار بست تا عقاید مردم با اوهام و بافته‌ها و ساخته‌های نامعقول که به دین و متون دینی افزوده می‌شود در معرض سودجویی منحرفان قرار نگیرد و از طرفی باورها و اعتقادات بدون پشتوانه‌های عقلی و نقلی استوار یا توجیه و تفهیم نادرست مردم براساس متون سست، از اسباب تزلزل اعتقادات مردم خصوصاً درباره امام زمان علیه السلام خواهد شد؛ نقصان در منابع و متون به جهت وجود روایات ضعیف‌السند و غلوآمیز و گاهی ساختگی از یکسو و عدم پاک‌سازی و تنقیح متون و منابع روایی از سوی دیگر و فقدان تحلیل درست، روشن و روزآمد از دلایل بروز





باورهای غیرمتقن و غیرعقلانی درباره امام زمان علیه السلام بوده است؛ روش و نگاه اخباری‌گرایانه، بدون بهره‌مندی از اصول عقلانی در فهم اخبار مربوط به امامت و غیبت نیز از جمله علل پیدایش اندیشه‌های سقیم و انحرافی در عرصه مهدویت و موعودگرایی است که به اندیشه ناب تشیع آسیب‌هایی وارد نموده است.

یکی از مهم‌ترین عوامل درونی شکل‌گیری فرقه بهائیت تکون اندیشه شیخیه است؛ نوع نگاه تصلبی، تخیلی، التقاطی و غیرخردمندانه شیخیه به مسئله مهدویت، ارائه این اندیشه به گروهی از خواص اخباری‌گرا و استقبال عوام از این نوع برداشت خصوصاً با توجه به کمبودهای اجتماعی که در ادامه بدان اشاره خواهد شد. از موثرترین عوامل شکل‌گیری بهائیت به‌شمار می‌آید. مکتب شیخیه که اساس و کانون شکل‌دهنده بهائیت است با سازوکارهایی در صدد پیوند با بنیان‌های اصیل بوده و با طرح گفتمان‌های جدید، نونما و پوپولیستی، درصدد نفوذ و قبولاندن ایده‌های ساختگی و التقاطی خود بود اما با مقاومت لایه‌ی‌های استوار مدافع مذهب مواجه و مطرود واقع گردید؛ نگاه مؤسسین شیخیه به امامت و مهدویت، برداشت و قرائتی اخباری‌گرایانه بود که شکل‌گیری و صدور افکار و اندیشه‌های نامتعادل را در پی داشت؛ شیخ احمد احسایی و سیدکاظم رشتی رهبران مؤسس شیخیه بودند که فردی چون علی‌محمد، مدعی‌بایت در مکتب آنها (۱۲۶۶ - ۱۲۳۵) (محمد تقی خان سپهر، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۲۸؛ تنکابنی، ۱۳۶۸، ص ۵۹ - ۶۰) تربیت یافته^[۱] و سیدکاظم رشتی ظهور او را همواره به پیروان و نزدیکان خود وعده داده است (کسروی، ۱۳۴۴، ص ۱۵ - ۱۹). علی‌محمد باب مدتی بیرون از شیراز و در شهر بوشهر به تجارت پرداخت و مدت پنج سال در این بندر مقیم بود سپس برای زیارت عتبات، راهی عراق شد و سه سال در کلاس درس سیدکاظم رشتی حضور یافت (تنکابنی، ۱۳۶۸، ص ۵۹). تنکابنی، از نزدیک او را در درس رشتی دیده و نوشته است که او خلاف سنت و رسم طلبگی ریش خود را کاملاً می‌تراشید (تنکابنی، ۱۳۶۸، ص ۵۹). در آداب زیارت نیز، روش خاصی، برخلاف روش علماء و طلبه‌ها داشت (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۴۰ - ۹۰۹ تنکابنی، ۱۳۶۸، ص ۵۹). از این‌گونه رفتارها بر می‌آید که وی تعادل روحی نداشته و پایبند شرعیات و سنن نیز نبوده

است. او بیشتر در نزد رشتی، که استاد او بود و علما را سب کرده و ناسزا می‌گفت، (همان، ص ۴۲) تربیت یافت. به هر روی، وی در درس رشتی که تکرار و ترویج اندیشه و افکار شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۲) بود شرکت جست و تنها هنر او تندنویسی و نوشتن گفته‌های رشتی بود (همان، ص ۵۹ - ۶۴). رشتی با او مأنوس شد و نوشته‌هایش را اصلاح نمود.

افکار و برنامه‌های نامأنوس، ابداعی، بی‌سابقه و بدعت‌آلود احسائی، گفتارهای سیدکاظم رشتی (م ۱۲۵۹ق) مسافرت علی محمد باب به عتبات و حضور در مجالس رشتی و رویدادهای دیگر که به وقوع پیوست، بنای اصلی شکل‌گیری باییت بود که از دل آن فرقه‌ای موسوم به بهائیت، شکل گرفت.

اندیشه و فکر شیخیه، در بدو پیدایش با مخالفت شدید مراجع و علمای بزرگ شیعه نظیر شیخ انصاری، مرحوم صاحب جواهر و... مواجه شد چرا که افکار و اندیشه‌هایی بدعت‌آلود و بی‌سابقه بوده و تنش‌های خونباری را میان شیعیان فراهم آورد (نجفی، ۱۳۹۹ق، ص ۱۰۲). از این رو پس از برگزاری جلسه‌ای با حضور علمای بزرگ افکار شیخیه بررسی و حکم به کفر بودن آنها داده شد (همان، ص ۷۲ - ۷۸). اندیشه شیخ احمد احسائی در فضای فکری شیعه، همسان افکار ابن‌تیمیه و محمدبن عبدالوهاب در میان اهل سنت بود؛ چراکه هر دو، سخنان آشفته و ادعاهای حیرت‌انگیزی در اسلام و اصول آن طرح کرده و روشی مغایر با دین، ابداع نمودند که زایش این ابداعات و اندیشه‌ها، بهائیت در شیعه و وهابیت در اهل سنت می‌باشد که هردو بعنوان معضل و بستر همایش استعمار گردیده‌اند.

احسائی در مسافرت به ایران، گوشه‌هایی از عقاید خود را آشکار نمود اما با مخالفت علمایی چون برغانی - از علمای قزوین - مواجهه شد، بعدها پیروان باب، این عالم بزرگ را به خاطر مخالفت با افکار احسائی به قتل رساندند (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۷، ص ۱۳ - ۱۷۵؛ تنکابنی، ۱۳۶۸، ص ۴۶ - ۴۲). این رویداد، علاوه بر این که جنایتی بزرگ بود، خود حاکی از پیوند بین باییت و شیخیه و رهبران آن (احسائی و رشتی) با علی محمد شیرازی است. افکار شیخ احمد احسائی علاوه بر مخالفتی که از





سوی علمای شیعه با آن شد باعث تحریک گروهی از وهابیون نیز گردیده است مثلاً آنچه او در شرح زیارت جامعه بیان کرده بود سبب گردید تا مرقد سیدالشهداء علیه السلام مورد هجوم و اهانت قوم وهابی نجد قرار گرفته و وحدت اسلامی نیز بیش از این آسیب ببیند (روحانی، ۱۳۴۵، ص ۹، ۱۴، ۱۷، ۴۸، ۵۵ و ۱۷۰؛ صبحی ۱۳۷۵، ص ۳۶؛ نجفی، ص ۱۰۲). چنین گرایشات فکری منحرفی در واقع در راستا و همنوایی با سیاست استعمارگران بود؛ چراکه آنان همواره در پی یافتن چنین زمینه‌های اختلاف‌انگیزی بودند تا از خون‌ریزی و درگیری‌های فرقه‌ای، سود برده و به اهداف استعماری خود در میان کشورهای اسلامی، دست یابند.

بنابر گفته آیتی «تخم این فتنه [باییت، که به بهائیت انجامید] را بدون شک، سید کاظم رشتی کشت» (طیسی، ۱۳۸۶، ص ۸۷) که آشوب اجتماعی و فرهنگی پردامنه‌ای را بوجود آورد و باعث آسیب‌های بزرگ عقیدتی و اجتماعی گردید. بدین صورت، بهائیت بر اساس رسوب‌های آلوده فکری باییت و شیخیه، شکل گرفت.

باییت شکل گرفته از جریان شیخیه، امامت و مهدویت را با ظهور باب، تمام‌شده اعلام کردند تا او را به‌عنوان مبشر پیامبرانی چون میرزا حسینعلی و عبدالبهّا معرفی کرده و خاتمیت را که از تصریحات قرآن درباره نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است مخدوش نمایند و دین اسلام را همچون ادیان دیگر از حیث اعتبار و جایگاه تنزل داده و در معرض تفرقه و نابودی یا چالش قرار دهند.^[۲]

۲ - آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه

دوره و بازه زمانی که بهائیت در آن شکل گرفت به جهت شرایط و رویدادهای مهم جهانی، از حساس‌ترین دوره‌های تاریخی ایران است چراکه رویدادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بزرگی در ایران روی داد (شمیم، ۱۳۷۵، ص ۱۸). بی‌گمان جامعه و مردم متأثر از این حوادث هستند. گاهی بروز برخی حوادث باعث تأثیرپذیری بیشتر شده؛ و زمینه پذیرش یا عدم پذیرش را در مردم بیشتر می‌کند؛ مثلاً فقر، آسیب‌های اجتماعی و محرومیت‌ها مردم را مستعد پذیرش برخی از افکار و گرایش به برخی از جریان‌ات و حوادث می‌نماید. دوره شکل‌گیری بهائیت دوره‌ای است



که فقر و محرومیت فرهنگی و معیشتی و بیماری و ناامنی‌های مختلف در جامعه ایران چشم‌گیر است؛ فاصله طبقاتی در جامعه فراوان است؛ عده‌ای به هر عنوانی مالک و زمین‌دار بوده و خوانین از امکانات زیادی بهره‌مندند و جامعه به دو طبقه ارباب و رعیت تقسیم شده است، «فقر و فلاکت سرتاسر مملکت را فراگرفته، حکام و اعضاء مالیه هم از ظلم و تعدی ذره‌ای کوتاهی نمی‌کنند. حال مملکت و مردم این قسم بل خیلی خیلی شدیدتر از آنچه ذکر شد» (عین السلطنة، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۶۷۵۷).

نابسامانی‌های اقتصادی و بحران‌های مختلف، فقر وسیعی را به جامعه آنروز تحمیل نموده بود؛ مخارج سنگین درباریان، عیش و نوش‌های زیاد و هزینه‌های زندگی مرفه دربار ایل قجر از یکسو و مطامع اقتصادی بیگانگان از سوی دیگر دمار از روزگار مردم در می‌آورد (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳، ص ۷)؛ علاقه‌مندی ناصرالدین شاه به سفر و گشت‌وگزار در فرنگ به‌عنوان عاملی هزینه بر، شاه را مجبور می‌ساخت برای تامین هزینه‌های سنگین سفر، به بیگانگان امتیازات بیشتر دهد؛ این مسئله خود باعث شده بود تا بیگانگان به غارت کشور که نتیجه‌اش استیلای فقر و جهالت مردم بود، بپردازند و به گرفتن امتیازات بیشتر از دربار قاجار، حریص‌تر باشند (تیموری، ۱۳۲۲، ص ۵۰). هم‌زمان با به قدرت رسیدن ناصرالدین شاه قاجار، بحران هرات که انگلیس در پیدایش آن دست داشت آنها درصدد بودند که افغانستان و هرات را از ایران جدا کنند (بیات، ۱۳۸۴، ص ۵۱۴). از طرفی، تحولاتی که در امپراتور عثمانی و کشورهای همسایه غربی ایران به وقوع پیوست، در امور سیاسی و اقتصادی ایران نیز تأثیر گذاشت (همان، ص ۵۰۶).

ظلم و سیطره فقر و محرومیت اقتصادی و استمرار آن در جامعه، وجود انواع محرومیت‌ها و بلایای اقتصادی مثل قحطی، خشک‌سالی، فقدان بهداشت در جامعه (راوندی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۸۹، ص ۲۰۶) و بیماری‌های واگیردار، مثل وبا، سرخک و ... جان بسیاری را گرفت در چنین وضع آشفته اقتصادی و اجتماعی و دوری مردم از آگاهی‌های لازم، دولت‌های استبدادی نه تنها تلاشی جهت بهبود اوضاع نداشتند، بلکه هزینه‌های زندگی آمیخته با تشریفات آنها و وابستگان سیاسی، نظامی، درباریان و ... به مردم تحمیل می‌شد. علاوه بر این هزینه جنگ‌ها، ویرانی‌ها و حوادث نیز به عهده مردم بود. البته اقتضای حاکمیت مستبدانه، شاه و درباریان را وادار می‌کرد که مردم را در جهالت



و زندگی فلاکت‌بار فقیرانه، نگه دارند، تا بتوانند آسوده بر آنان حکومت نمایند. وجود چنین آسیب‌هایی، قشرها و توده‌های عظیم مردمی را برای پیدا کردن راه نجات برمی‌انگیزد و این عقیده را در مردم زنده می‌نمود که باید عدالت‌گستری که در جهان منتظر آمدنش هستند، بیاید و آنان را از ظلم‌رها سازد و این اجتماع آشفته و ستم‌دیده را نجات دهد. این انتظار و توقع، که ناشی از اعتقاد مردم به مهدویت و وجود مصلحی جهانی بود، دست مایه، سوء استفاده جریان‌های منحرفی چون شیخیه و بابیه شده و از این طریق اندیشه‌های ناسالم خود را رواج دادند. بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر روند شکل‌گیری جریان بهائیت، عامل اقتصادی و فقر فلاکت‌بار این دوره تاریخی بود چراکه فقر و محرومیت‌های اجتماعی از جمله عوامل شکننده و آسیب‌زا برای هر جامعه‌ای است.

۳- آسیب‌های فرهنگی :

یکی دیگر از عوامل و جریان‌های زمینه‌ساز پیدایش فرقه‌ها و جریان‌های منحرف فقر فرهنگی است مردم در برابر فقر فرهنگی شکننده‌تر از فقر مادی و معیشتی بوده و تأثیرپذیری از این عامل بسیار بیشتر از فقر اقتصادی است. فرهنگ که شامل دین نیز می‌شود از جمله موارد مهمی است که از سیطره ظلم و استبداد بر تاریخ ایران، در امان نبوده است، دین از عناصر مهم و یکی از لایه‌های حجیم فرهنگ‌ها محسوب می‌شود که همواره در طول تاریخ بشر خودنمایی کرده و در متن زندگی انسان‌ها بوده است؛ از سویی حکومت‌ها در شکل‌گیری و تکامل فرهنگ‌ها و فرهنگ‌پذیری جوامع، تأثیر قابل توجه و انکارناپذیری دارند؛ چنان‌که حکومت‌ها با فرهنگ و مسئله دین، تعامل صحیح و منطقی داشته باشند، فرهنگ و لایه‌های آن، رنگ و بوی دینی خواهند گرفت؛ اما اگر توجه به دین و آموزه‌های دینی از سوی حکومت‌ها صرفاً ابزاری برای حفظ حکومت آنها باشد، آنگاه فرهنگ چیز دیگری (غیر دینی) خواهد بود. حکومت قاجاریه نیز از جمله حکومت‌هایی است که در پوشش دین، برای حفظ تاج و تخت کوشیده‌اند، اما برای حفظ دین، فرهنگ دینی و حراست از آموزه‌های تشیع، هیچ‌گونه دغدغه خاطر و برنامه‌های مصون‌بخش نداشته‌اند و از قدرت، حاکمیت و ثروت‌های مادی ایران، برای بسط اندیشه دینی، بهره‌وری درست و کامل نکرده‌اند.

در دوره قاجاریه بر اثر تلاش و مجاهدت علمای بزرگ، اعتقادات مردم به ارزش های دینی، بسیار مستحکم و استوار بود. از جمله این عقاید، اعتقاد دیرپا و استوار به امامت، مهدویت، حیات امام زمان عجل الله فرجه و آمدن او برای نجات مظلومان بود؛ علی‌رغم دارا بودن این اعتقاد راسخ، آگاهی مردم از کیفیت وقوع این رویداد (ظهور حضرت) و اوصاف و شرایط منجی حقیقی، کم و گاهی غیرواقعی و آمیخته با موهومات و خرافات بود. «...عقیده به قرب ظهور، شاید از زیادی فساد بود که در آن روزگار، در ایران حکم‌فرما بود و مردم انتظار داشتند که حضرت ولی عصر، صاحب الزمان، ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید و همین انتظار مردم، وسیله‌ای به دست شیادانی مثل باب داد تا ادعای مهدویت نماید...» (همان، ص ۸۹).

علی‌رغم توصیه اسلام به خواندن و نوشتن، علم‌آموزی و تعلیم و تربیت، مردم ایران در این دوره از نظر آگاهی و تحصیلات، در سطح بسیار پایینی بودند. در این دوره، بیشتر روحیه نظامی‌گری بر جوامع ایرانی حاکم بود و مردم بیشتر وقت خود را در اردوهای نظامی و دفاعی سپری می‌کردند، هرگز فرصت علم‌آموزی، برای عموم جامعه فراهم نبود. از طرفی، امکانات آموزشی نیز توسعه عادلانه نداشت. این شرایط در کنار تأثیرپذیری گروهی اندک از افراد (روشنفکران) از افکار و اندیشه‌های غربی، باعث تحوّل در کیفیت تعلیم و تربیت، نهادهای آموزش و مهم‌تر از همه القای فرهنگ غیروومی (فرهنگ فریبنده تمدن غرب و مدرنیته) شده، و در جامعه ایرانی آن روز ناهمگونی فرهنگی زیادی را به بار آورد (همان، ج ۸، ص ۵۴۵) تا آن‌جا که احتمال جایگزینی فرهنگی، در سیر تاریخی ایران وجود داشت (قاسمی پویا، ۱۳۷۷، ص ۸۰ - ۹۰ و ص ۲۴۹ - ۲۵۰؛ روحانی، ۱۳۴۷، ص ۵۴ - ۶۵).

فرهنگ غالب در دوران قاجار، فرهنگ دینی بود، که اقتدار مرجعیت و رهبران مذهبی در آن، بلامنازع بود و دولت روس و دیگر دولت‌ها، قدرت نفوذ همه‌جانبه مرجعیت را در جنگ‌های خود با ایران تجربه کرده و به انسجام و وحدت مردم، آگاه بودند. قدرت نفوذ مرجعیت در جامعه ایران و حتی جهان اسلام، در سطح بسیار بالا و چشم‌گیری قرار داشت، به طوری که حکومت‌ها و سلاطین، برای پیدا کردن جایگاه





اجتماعی و منزلت مردمی، همواره به این مراکز اقتدار و مشروعیت، توجه داشتند و برای مشروع نمودن خود، در برقراری روابط دوستانه با این نهاد، تلاش می‌نمودند. بنابراین یکی از نقاط حساس و مورد توجه، در شکل دادن به جریان‌های انحرافی چون بهائیت، ضربه زدن به جایگاه مرجعیت بوده است.

پایین بودن سطح معلومات و آگاهی مردم در زمینه مسائل فرهنگی و اجتماعی رواج خرافات را در بین مردم افزایش داده و از سوی دیگر مانع پذیرش تغییرات مطلوب می‌شد از این رو با تأسیس مدارس به سبک جدید، مخالفت می‌کردند و این امر تنش‌ها و درگیری‌های فراوانی را به وجود آورد (روحانی، ۱۳۴۷، ص ۵۴ - ۶۵). با کارهای مربوط به بهداشت، مثل لوله‌کشی، برق‌رسانی و حمام‌های جدید بهداشتی، مخالفت شدید بود. امر تعلیم و تعلم سنتی، متعلق به طبقه ویژه و جنسیت خاص بود و زنان عموماً از تحصیل علم محروم بودند (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷، ص ۸۰ و ۱۲۷).

وقتی امیرکبیر برای ریشه‌کن کردن برخی از این بیماری‌ها، به واکسینه کردن کودکان اقدام نمود و از مردم خواست تا به مراکز درمانی مراجعه کنند، هیچ کس مراجعه نکرد. وی مجبور شد، با جریمه پنج تومانی که آن زمان مبلغ زیادی بود، مردم را به این کار وادار نماید؛ ولی مردم به حدی خرافی بودند که حاضر به پرداخت پنج تومان شدند تا از این دستور بهداشتی سرپیچی نمایند، تا جایی که امیرکبیر به علت این وضع فرهنگی و گستره جهالت، در پشت میز کارش به حال مردم گریست (حکیمی، ۱۳۷۲ ص ۱۸؛ هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۲) بنابراین، جامعه ایران در عصر قاجاریه، از لحاظ فرهنگی در وضعیتی قرار داشت که به راحتی آسیب‌پذیر و شکننده بود و زمینه برای پذیرش ادعاهای افرادی مثل باب فراهم بود.

۴- آسیب‌های سیاسی:

اقتدار سیاسی دوره‌های پیشین تاریخ، هرگز در دوره قاجاریه، بر ایران حاکم نشد، (جورج کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۶۱) این عامل خود در ایجاد آسیب‌های فکری تأثیرات زیادی داشت؛ نبود اقتدار سیاسی در جامعه، بحران‌های زیادی را در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، ... ایجاد خواهد کرد. ضعف مدیریت در اداره امور کشور، میدان



دادن به افراد ناکارآمد و حذف افراد و مشاوران صاحب اندیشه و فکر، از نمونه‌های ضعف اقتدار سیاسی با حضور افرادی چون قائم مقام و امیر کبیر بارقه‌های پیشرفت علم و دانش و ادبیات، در سپهر جامعه آن روز ایران دیده می‌شود (راوندی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۷۰ - ۱۷۲). اقدامات مثبت و سازنده قائم مقام در تدبیر امور و تربیت نیرو، پرورش وزیر شایسته و صدر اعظم لایقی چون امیرکبیر را در پی داشت و او مقطعی دربار قاجار را، سامان بخشید و اصلاحاتی که دامنه آن به اصلاح امور اجتماعی منتهی می‌شد، انجام دهد. با همه این خدمات، عده‌ای از درباریان با توطئه بیگانگان به قتل قائم مقام تحریک شدند (همان، ص ۱۲۸). پس از قتل قائم مقام، تدبیر امور به دست افرادی افتاد و به سبب این تغییر و تنزل اقتدار، چندین شورش در سراسر ایران روی داد (همان، ص ۱۳۰ و ج ۳، ص ۳۹۸ - ۴۰۲؛ قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱۰). و در پی آن، فتنه باب آغاز شد (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷، ص ۴۶۷؛ راوندی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۰۲؛ کیخسروکشاورز؛ ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۴۸۶). نفوذ درباریان و بیگانگان در امور کشور که از زمان صدارت آقاسی رو به فزونی بود، تا پایان قاجاریه استمرار یافت. حضور عناصر نفوذی و بیگانگان، زمینه را برای رشد و توسعه فرقه منحرف بهائیت فراهم آورد چراکه وجود چنین جریان‌های منحرفی، کمک به درباریان و بیگانگان برای رسیدن به مطامع و منافع خود که همان چپاول کشور و عقب‌ماندگی مردم باشد، می‌بود.

۲- عامل بیرونی:

علاوه بر عوامل درونی زمینه ساز جریان بهائیت، عوامل بیرونی، در پیدایش آن تأثیر فزون تری داشت. اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران، هرگز از دید دولت‌های غربی و همسایگان ایران، پنهان نبود؛ چنان که گردشگران، در سفرنامه‌های خود به این امور، اشاره و گزارش‌های مفصلی را به دولت‌های خود، ارائه کرده‌اند. سفرای کشورهای بیگانه نیز، از نزدیک بر این اوضاع مسلط و آگاه بودند (افراسیابی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۳؛ کرزن، ج ۱، ص ۱ و ۶۳۵ - ۶۴۰). آنها با دقت و مطالعه بر روی بسترها و گسل‌های موجود، نهال آرزوهای خود را در این شکاف‌ها می‌کاشتند تا در آینده از این فرصت‌ها بهره‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی لازم را بگیرند؛ همان‌گونه که امروز



شکاف‌های قومی و نژادی برای آنان ابزاری جهت توسعه تفرقه و اخلال و بهانه‌ای برای فروش سلاح شده است در گذشته نیز بحران‌سازی و استقبال از بحران‌های مذهبی و اجتماعی و دامن زدن به آنها برنامه و راهبرد استعمارگران بود؛ تا منافع و مطامعی را که در ایران به دنبال آن بودند به دست آورند و آنان برای نیل به این اهداف از هر آشوب و بی‌نظمی استقبال می‌نمودند.

عامل بیرونی دخیل در تاسیس بهائیت، در موارد مختلفی، نقش خود را به طور غیرمستقیم ایفا می‌کرد، آنها عوامل نفوذی خود را که غالباً وابستگان سیاسی و اتباع کشورهای روس، انگلیس، عثمانی و دیگر کشورها بودند، در مراکز مهم و حساس سیاسی و تصمیم‌گیری به کار می‌گرفتند تا غیرمستقیم و بدون نام و نشان شکل‌گیری بهائیت را مورد حمایت قرار دهند، شخصیت‌هایی چون اعتماد الدوله، حاکم اصفهان که گرجی تازه مسلمان شده و وابسته دولت روس بوده از این نمونه است (اعتضاد السلطنه، همان، ص ۹۵ - ۹۶). افرادی چون میرزا آقاخان نوری که از گذشته با دولت‌های بیگانه ارتباط پنهانی داشته و جیره‌خوار آنها بودند، حمایت‌های زیادی جهت شکل‌گیری بهائیت به عمل آوردند که نجات جان میرزا حسینعلی بهاء از اعدام نمونه بارز، حمایت میرزا آقاخان از بهائیت است او پس از قتل امیرکبیر که خود نیز در این قتل دست داشت، به مقام صدارت رسید و مانع از اجرای عدالت و جزای میرزا حسینعلی نوری گردید؛ بنابراین از طرفی عامل درونی جریان‌سازی بهائیت به شمار می‌رود و از جهتی نفوذی دولت‌های بیگانه به شمار می‌آید چرا که این دولت‌ها در رسیدن به صدارتش دخیل بودند. وابستگی خاندان آقاخان نوری به انگلیس و روس در منابع تاریخی، موضوعی آشکار بوده و مسلم است که جیره‌خوار دول بیگانه بوده‌اند.

سفرا و کنسول‌های دولت‌های بیگانه نیز به طور مستقیم با اقدامات خاص و برنامه‌ریزی شده خود به شکل‌گیری و ترویج بهائیت کمک می‌کردند.

نقش آفرینی دولت‌هایی چون روس تزار، فرانسه و سپس آمریکا بعنوان عوامل بیرونی در جریان پیدایش بهائیت موضوعی است که مستندات گوناگون و اسناد تاریخی به آن گواهی می‌دهند (امیرعلی حسنلو، ۱۳۹۴، ص ۹۲، ۱۲۵، ۱۶۶).

سیاست بیگانگان و دولت‌های خارجی، که با انگیزه استعماری در ایران حضور داشتند، رسیدن به اهداف خاص بود، اما انسجام اجتماعی و هوشیاری علمای شیعه، با اهداف آنها در تضاد بود (قدیانی، همان؛ ج ۱، ص ۶۱۱). از اینرو، با هر روشی، زمینه آشوب و شکستن وحدت ملی را فراهم می‌کردند. از جمله روش‌های آنها، برای شکستن این اقتدار و انسجام، این بود که از پیدایش باییت و بهائیت در اندیشه شیعه، حمایت نمودند.

سفارت‌خانه‌ها و وابستگان خارجی و داخلی، در قلمرو حکومت ایران، عثمانی، فلسطین و...، حافظ منافع دولت‌های خود بودند و از هیچ‌گونه تلاشی در رقابت با یکدیگر بر سر قدرت و نفوذ و بهره‌گیری از هر واقعه و حادثه‌ای به نفع خود، دریغ نداشته‌اند. احساسات مذهبی - اسلامی، به‌طور عمومی و عقاید تشیع و کانون‌های شیعی، به‌طور ویژه، مورد توجه سفارت‌خانه‌های خارجی بوده است.

پس از دعاوی شیخ احمد احسائی، چشم و گوش سیاست‌بازان خارجی به تداوم شیخیه - دیدگاهی که می‌توانست تهدیدی برای تشیع و روحانیت به شمار آید - باز گردید به نحوی که پس از مرگ سید کاظم رشتی و ظهور مدعیان جدید، پرورش و تحریک مهره‌ها و افراد، مورد تأیید دولت‌های متبوع، آغاز گردید و تا آن‌جا پیش رفتند که مسیر حرکت به سوی شکل‌دهی فرقه را هدایت کردند (نجفی، ص ۵۸۹).

براین اساس بیگانگان از رهبران این فرقه‌ها حمایت‌های جدی و لازم را به عمل می‌آوردند؛ رهبران باییت و شاخه‌های دیگر آن، بعدها سرسپردگی کامل خود را به بیگانگان و سفارت‌خانه‌های خارجی نشان دادند، (رائین، ۱۳۵۷، ص ۱۰۶، ۱۱۳ و ۱۱۲) و از این طریق، در سایه حمایت سیاست‌های بیگانه، مجری طرح‌ها و توطئه‌های آنها شدند، تا از سویی، کارشان رونق گیرد و از سویی دیگر، رضایت بازی‌گران و سیاست‌گذاران خارجی را فراهم سازند. بی‌شک در چنین حرکت مزورانه‌ای، کوشش طرفین، حفظ شیوه اهل سیاست است که اسرار را پنهان و از اظهار هرگونه روابط دوستانه شدیداً پرهیز می‌نمایند؛ از این‌رو، «هادیان»، «واسطه‌ها» و «مجریان» این برنامه‌ها، هر موضوعی که بر چنین سازشی دلالت کند مثل گزارش‌های محرمانه را نابود ساخته و یا از دسترس دیگران، دور نگه داشتند (نجفی، ص ۱۵ - ۶۱۴).





نقش دولت روس تزاری در جریان شکل‌گیری بهائیت تأثیر به‌سزایی داشت. آنان به جهت داشتن اهداف خاص، راهبردهایی را در پیش گرفتند که یکی از آنها دامن زدن و ایجاد اختلاف و فاصله بین جامعه و حاکمیت بود با توجه به پیوندی که مردم با علمای شیعه و مرجعیت داشتند و این پیوند، مردم را در جهاد علیه روس بسیج نمود (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲۱، ۳۶۴). روس‌ها در صدد بودند با راه‌اندازی فرقه بهائیت از وقوع مجدد چنین اقدامی جلوگیری کنند.

راهیابی به آبهای آزاد یکی از رؤیاهای دیرین روس‌ها بود، تلاش روس‌ها جهت تحقیق این رویا، اسباب وقوع جنگ‌های بزرگی میان ایران و روس گردید (مدنی، [بی‌تا]، ص ۲۲-۶۳). تنش‌های نظامی میان دو کشور، قدرت مرکزی ایران را دچار چالش جدی و ضعف نمود و عدم ثبات و اقتدار لازم حکومت قاجاریه را در پی داشت. در این وضع نابسامان سیاسی و ضعف دولت مرکزی، دولت‌های روس، انگلیس و... برای رسیدن به مطامع خود، به ایران چشم طمع دوخته و بخش‌هایی از مرزهای شمالی و شمال غرب کشور را میدان تاخت و تاز خود قرار داده بودند (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۴۰).

نقش‌آفرینی دولت انگلیس، از روس تزار در شکل‌گیری و ترویج بهائیت، کمتر نبود. آنها در حمایت از شکل‌گیری جریان‌های گمراهی چون بهائیت، همراه و هم‌نوا با روس بلکه در خیانت پیشگی و ایجاد تفرقه سوابق جنایت‌آمیزتری دارد. انگلیسی‌ها از طریق کمپانی‌های تجاری هند که در برخی بنادر جنوبی ایران (بوشهر) فعالیت اقتصادی داشتند (شمیم، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰ - ۲۶۰) از آغاز فتنه باب در راه‌اندازی شورش‌ها و آشوب‌های داخلی ایران از مازندران تا خراسان و زنجان، دخالت داشته و به تهیه گزارش از این آشوب‌ها می‌پرداخت (نجفی، ص ۶۲۰). ارتباط بهاء‌الله با کلنل سر آرنولد، کنسول انگلیس در بغداد و اظهار ارادت او به حضور بهاء‌الله و رابط بودن کنسول بین ملکه انگلیس و میرزا حسینعلی نشان‌دهنده نقش پررنگ انگلیس در جریان بهائیت است. کنسول انگلیس در دیدار با حسینعلی، از طرف ملکه انگلستان درخواست اقامت در هندوستان یا هر نقطه دیگر را مطرح کرد و این دیدار زمانی بود که بهاء‌الله به بغداد تبعید شده بود (شوقی، ۱۹۹۲، ص ۲۷۳). حمایت انگلیس از میرزا

حسینعلی بهاء در عکا، ارتباط مخفیانه او با دولت انگلیس، جاسوسی در قلمرو عثمانی برای دولت انگلیس (حسنلو، ۱۳۹۴، ص ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۵) و در نهایت گرفتن نشان و درجه «سر» از دولت انگلیس مدارک و شواهد برملا شده از حمایت انگلیس از بهائیت است (حسنلو، ۱۳۹۴، ص ۱۴۲). دولت انگلیس، پس از تصرف حیفا به فرمانده سپاه خود در فلسطین دستور می دهد که با تمام توان و نیرو از عبدالبهها خانواده و دوستان او صیانت و حراست نماید (نجفی، ص ۶۶۹).

دولت فرانسه نیز جهت حفظ منافع استعماری خود در خاورمیانه و کشورهای اسلامی از گروه‌ها و فرقه‌های منحرف حمایت کرده و در فعال نمودن گسل‌های قومی و مذهبی؛ نقش آفرین بود؛ تصادفی نیست که برخی از آثار بهائیان در میان میراث وزیر مختار فرانسه پیدا شد و میراث خطی آنها در کتابخانه‌های ملی فرانسه یافت می‌شود (حسنلو، ۱۳۹۴، ص ۱۶۳). دولت آمریکا نیز از جمله کشورهای استعماری دخیل در گسترش و حفظ بهائیت بوده است. آنها با ارائه طرح‌های راهبردی گسترش و ماندگاری بهائیت توسط شوقی کمک فراوانی کردند، طراحی مجموعه‌ای با عنوان بیت‌العدل در فلسطین اشغالی از جمله حمایت‌های بنیادینی است که بهائیت را حیات دوباره داد؛ تعامل آمریکا با بهائیان، فعالیت‌های دولت و سیاستمداران آمریکایی برای استمرار جریان بهائیت، بین‌المللی کردن مسئله حقوق بهائیان، پیگیری مسائل بهائیان از طریق نهادهای بین‌المللی، فشار به ایران درباره بهائیان، حمایت از راه‌اندازی تشکیلات اداری برای آنان و مطیع بودن سران بهائیت همچون عباس و شوقی نسبت به سیاست‌های آمریکا و بسیاری از امور دیگر، گویای نقش حمایتی آمریکا از جریان بهائیت است (همان، ص ۱۷۶، ۱۸۸؛ راثین، [بی‌تا]، ص ۲۰۹ - ۲۰۸ و ص ۲۴۸ - ۲۵۲). براساس اظهارنظر یکی از سفیران، او از پرایور درخواست کرده برای حفاظت سران بهائیت هر اقدام لازم از طرف دولت صورت پذیرد (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، اسناد لانه جاسوسی، شماره ۳۷۷). جاسوسی بهائیان برای آمریکا، نفوذ ایادی (دام‌پزشک بعنوان پزشک محمدرضا در دربار) و هویدا و دیگر عوامل بهائیان در هرم قدرت عصر پهلوی که با نظر و نفوذ آمریکا و شخص پریور انجام می‌گرفت نیز دیگر سند گویایی است (زاهدانی و سلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۴) که حمایت دولت آمریکا از بهائیت را نشان می‌دهد.



در حقیقت، دولت‌های استعماری روس، انگلیس و حاکمان عثمانی، آمریکا و برخی دیگر از کشورها در جریان پیدایش و شکل‌گیری باییت و بهائیت نقش موثر داشته‌اند؛ و این واقعیت حاکی از آن است که بیگانگان در دین‌سازی و فرقه‌سازی‌های جهان اسلام و اختلافات مذهبی و جنگ‌های فرقه‌ای و تجزیه کشورهای اسلامی دست داشته‌اند؛ اگرچه احتمال دارد خود مدعیان و طرفداران آنها، که طعمه دام استعمارگران شده‌اند از این قضایا و خیمه شبازی‌ها و سناریوهای استعمارگران، بیخبر باشند.



جمع بندی

جریان‌های سیاسی و مذهبی مختلفی در تاریخ معاصر ایران پدیدار شدند که در تحولات کشور نقش آفرین بودند؛ از جمله این جریان‌ها که در شرایط نابسامان اقتصادی و فقر فرهنگی و اجتماعی مردم ایران پدید آمد، جریان بهائیت بود. بهائیت در ابتدا توانست با نقاب دین و بهره‌گیری از عناوین مقدسی چون «باب» امام زمان علیه السلام خودنمایی کرده و افراد زیادی از طبقات اجتماعی جامعه آن روز را به خود جذب نماید؛ این جریان منحرف برآمده از بحران‌های اقتصادی و فاصله طبقاتی، دست‌آویز خوبی برای سلطه‌جویان استعماری شد تا آنها با بکارگیری افراد نفوذی خود، از این فتنه اجتماعی و مذهبی برای رسیدن به آرمان‌های استعماری استفاده کنند. ضعف و ناکارآمدی حاکمان مستبد و نالایق ایران، حذف کارگزاران توانمندی چون امریکبیر و حمایت‌های روس، انگلیس و آمریکا در گذشته و امروز، باعث شکل‌گیری و تقویت بهائیت گردید که شواهد و مستندات تاریخی فراوانی بر این مطلب وجود دارد.





فهرست منابع

۱. اعتضاد السلطنه، *فتنه باب*، با توضیحات عبدالحسین نوائی، چاپ اول، تهران: نشر علمی، ۱۳۷۷.
۲. افراسیابی، بهرام، *تاریخ جامع بهائیت*، چاپ دهم، تهران: مهر فام، ۱۳۸۲.
۳. افندی، عباس، *مقاله تخصصی سیاح*، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴۱.
۴. انصاری، فرشته، *فتنه باب در زنجان*، زنجان: نیکان کتاب، ۱۳۸۲.
۵. آدمیت، فریدون، *امیر کبیر و ایران*، چاپ پنجم، تهران: شرکت افست، ۱۳۵۵.
۶. بیات، عزیزالله، *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان*، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۴.
۷. تنکابنی، میرزا محمد، *قصص العلماء*، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۸.
۸. تیموری، ابراهیم، *عصر بی خبری*، تهران: اقبال، ۱۳۲۲.
۹. جمعی از مستشرقین، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، چاپ اول، تهران: پوشیل، ۱۳۵۹.
۱۰. حبیبی، حسن و محمد باقر وثوقی، *بررسی اسناد تاریخی بندرعباس*، تهران: بنیاد ایران شناسی، ۱۳۸۷.
۱۱. حسنلو، امیر علی، *استبداد، استعمار و بهائیت*، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۴.
۱۲. حکیمی، محمدرضا، *داستان هایی از زندگی امیر کبیر*، چاپ اول، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۲.
۱۳. راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، چاپ اول، تهران: نگاه، ۱۳۷۴.
۱۴. رائین، اسماعیل، *انشعاب بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی*، تهران: مؤسسه تحقیقی رائین، چاپ مرو، [بی تا].
۱۵. _____، *فراموش خانه و فراماسونری در ایران*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۷.
۱۶. روحانی، سید ضیاء الدین، *مزدوران استعمار در لباس مذهب*، چاپ سوم، [بی جا]، مجمع علمی نجات نسل جوان، ۱۳۴۵.



۱۷. روحانی، محمدرضا، *فرهنگ‌نامه زنجان*، چاپ اول، زنجان: ستاره، ۱۳۴۷.
۱۸. زاهدانی، سعید و محمدعلی سلامی، *بهائیت در ایران*، چاپ دهم، تهران: مرکز اسناد، ۱۳۸۱.
۱۹. سپهر، عبدالحسین‌خان، *مرآت الوقایع مظفری*، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
۲۰. سپهر، محمدتقی‌خان، *تاریخ قاجاریه*، به اهتمام: جمشیدکیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
۲۱. سعیدی، سیرجانی (گردآورنده)، *وقایع اتفاقیه*، چاپ چهارم، تهران: آسیم، ۱۳۸۳.
۲۲. شمیم، علی‌اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، چاپ هفتم، تهران: مدبر، ۱۳۷۵.
۲۳. شوقی ربانی (افندی)، عباس، *قرن بدیع*، ترجمه نصرت‌الله مودت، چاپ دوم، [بی‌جا]، موسسه معارف بهائی، ۱۹۹۲ م.
۲۴. صبحی مهتدی، فضل‌الله، *خاطرات و اسناد (خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بابی‌گری و بهائی‌گری)*، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۵۷.
۲۵. عبدالحسین، جلال‌الدین، *تحقیقی در دین یهود*، چاپ دوم، تهران: نگارش، ۱۳۶۸.
۲۶. قاسمی پویا، اقبال، *مدارس جدید در دوره قاجار بانیان و پیشروان*، چاپ اول، تهران: دانشگاه، ۱۳۷۷.
۲۷. قدیانی، عباس، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، چاپ ششم، تهران: آرون، ۱۳۸۷.
۲۸. کرزن، جرج، *ایران و قضیه ایرانی*، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، چاپ چهارم، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.
۲۹. کسروی، سید احمد، *بهائی‌گری*، چاپ دوم، تهران: بنگاه مطبوعاتی فرخی، ۱۳۴۴.
۳۰. مدنی، سید جلال‌الدین، *تاریخ سیاسی معاصر*، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، [بی‌تا].
۳۱. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، *اسناد لانه جاسوسی*، شماره ۳۷۷، تهران: دانشگاه امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۳۲. نجفی، سید محمد باقر، *بهائیان*، چاپ اول، تهران: کتابخانه ظهوری، ۱۳۹۹ ق.
۳۳. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، *امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار*، چاپ دوازدهم، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.

